

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 1-25  
Doi: 10.30465/crtls.2023.40441.2545

## **A Critical Review on the Book “*Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*”**

**Hamid Reza Maghsoodi\* , Mohammad Javad Masoominia\*\***

### **Abstract**

The book “*Why Nations Fail: The Roots of Power, Wealth and Poverty*” written by Daron Ajmoglu and James E. Robinson is one of the works of new institutionalism. By examining the history of nations, the authors have analyzed the reasons for the growth and decline of societies. This work, like other works of the authors, is based on the comparative study of the long-term development experience of different nations. In this article, while examining the formal structure and quality of the translation of the book, which was done by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour, the content of the book has also been examined. The book has content and methodological weaknesses. The authors claim to have derived their theory with a historical approach and an inductive method, but in fact, by choosing oriented analytical and comparative methods and of course philosophical ones, they have presented an ideological reading of the history of countries and the quality of their development. The lack of statistical evidence and the contention of the analytical method and repeated emphasis on the author's opinion with repeated identifications have weakened the content of the book. Claiming to be inductive and rejecting this claim by using an analogical approach is one of the most important problems of this book. The book has a fluent translation, but it

\* Associate Professor of Economics, Qom University, Qom, Iran, (Corresponding Author),  
hr.maghssoodi@qom.ac.ir

\*\* PhD in Islamic Economics, Qom University, Qom, Iran, MJ.Masoominia@stu.qom.ac.ir

Date received: 2022/09/25, Date of acceptance: 2023/02/04



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

has many editing problems. The design of its cover and back cover unfairly evokes a black, defeated, and poor image of the people of Iran.

**Keywords:** Economic History, Economic Development, Historical Approach, Economic Sociology.



## نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر

حمیدرضا مقصودی\*

محمدجواد معصومی نیا\*\*

### چکیده

«کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر» نوشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای. رابینسون از آثار نهادگرایی جدید است. نویسندگان با بررسی تاریخ ملت‌ها، به واکاوی دلایل رشد و انحطاط جوامع پرداخته‌اند. این اثر همانند دیگر آثار نویسندگان مبتنی بر مطالعه تطبیقی تجربه بلندمدت توسعه ملت‌های مختلف است. در این نوشتار ضمن بررسی ساختار شکلی و کیفیت ترجمه کتاب که توسط محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور انجام شده، به بررسی محتوای کتاب پرداخته شده است. کتاب دارای ضعف‌های محتوایی و روش‌شناسانه است. نویسندگان مدعی هستند با رویکردی تاریخی و روشی استقرایی نظریه خود را استخراج کرده‌اند اما در واقع با انتخاب دوگان‌های تحلیلی و مقایسه‌ای جهت‌دار و البته فلسفی، خوانشی ایدئولوژیک از تاریخ کشورها و کیفیت تطور آن‌ها ارائه داده‌اند. فقدان مؤیدات آماری و بسنده کردن به روش تحلیلی و تأکید مکرر بر برداشت نویسنده با این همانی‌های مکرر محتوای کتاب را تضعیف کرده است. ادعای استقرایی بودن و عدول از این ادعا با استفاده از رویکرد قیاسی از مهم‌ترین اشکالات این کتاب است. کتاب ترجمه‌ای روان اما توأم با اشکالات متعدد ویرایشی دارد. طرح جلد و پشت جلد آن به‌طور غیرمنصفانه‌ای تداعی‌کننده تصویری سیاه، شکست‌خورده و محتاج از مردمان ایران است.

\* استادیار اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول)، hr.maghsoodi@qom.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه قم، ایران، MJ.Masoominia@stu.qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵



**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد نهادگرایی جدید، تاریخ اقتصادی، اقتصاد توسعه، رویکرد تاریخی، جامعه شناسی اقتصادی.

## ۱. مقدمه

اقتصاد نهادگرایی (Institutional Economics) دارای دو جریان قدیم و جدید است. اقتصاد نهادگرایی قدیم، با انتشار نظریه طبقه مرفه (*The Theory of the Leisure Class*) اثر تورستین وبلن (Thorstein Veblen) در سال پایانی قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت و تا سال ۱۹۴۰ در امریکا رواج داشت و پس از آن دچار رکود شد. نظریه نهادگرایی جدید با انتشار کتاب مشترک نورث (Douglass Cecil North) و توماس (Robert Thomas) با عنوان *ظهور جهان غرب: تاریخ اقتصادی جدید* (*The Rise of the Western World: A New Economic History*) و پس از آن *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی* (*Structure and Change in Economic History*) مورد توجه قرار گرفت، رویکردی که قرابت آن با اقتصاد نئوکلاسیک، بیش از قرابت آن با تفکر نهادگرایانه قدیم است. از این رو ضمن پذیرش جدی در میان اقتصاددانان متعارف، توانسته است جایزه‌های نوبل را توسط افرادی چون داگلاس نورث (۱۹۹۳) به خود اختصاص دهد. نورث عامل اصلی تبدیل شدن غرب به قدرت اقتصادی و صنعتی دنیا را حق مالکیت خصوصی و نهادهای حامی آن معرفی کرد (کلایی و دیگران ۱۳۹۴: صص ۱۱۷-۱۱۸).

اقتصاد نهادگرایی جدید (New Institutional Economics)، زمینه نهادی مبادله و بازارها را دلیل اصلی تفاوت میان ملت‌ها می‌داند. تمرکز اصلی این رویکرد در تحلیل تفاوت‌ها ابتدا بر نهادهای اقتصادی بود اما مطالعات اخیر توجه خود را بر نهادهای سیاسی به عنوان عامل اصلی پیدایش نهادهای اقتصادی معطوف کرده است. کتاب *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند* (Why Nations Fail: The Origins of Power Prosperity and Poverty) نوشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای. رابینسون (Daron Acemoglu & James A. Robinson) به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار نهادگرایی جدید با چنین رویکردی سعی در تحلیل تفاوت میان ملت‌ها در سطح توسعه یافتگی دارند.

اهمیت این اثر در جامعیت آن است، زیرا با ترکیب گزاره‌های اقتصاد نهادگرایی جدید در چهارچوب مطالعه تطبیقی بلندمدت، به بررسی دلایل ناکامی و کامیابی ملت‌ها می‌پردازد. اقبال قابل توجه اندیشمندان اقتصادی و سیاسی به رویکرد نهادگرایانه بویژه رویکرد عجم‌اوغلو و تبدیل آن به جریان فکری قدرتمند در مجامع علمی و کشورهای جهان سوم نشان‌دهنده اهمیت

نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی نیا) ۵

این رویکرد است. این رویکرد تبدیل به دیدگاه رایج در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی شده است. بررسی منشورات اخیر در کشور ایران نشان می‌دهد که جامعه علمی و نخبگانی کشور گرایش قابل توجهی به این رویکرد پیدا کرده است.

این کتاب تا کنون توسط سه انتشارات ترجمه شده است. اولین ترجمه توسط پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی پور در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات دنیای اقتصاد منتشر شده است. دومین ترجمه در سال ۱۳۹۳ توسط انتشارات روزنه و با ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور منتشر شده است. سومین ترجمه در سال ۱۳۹۶ توسط نشر هنوز و با ترجمه حمیدرضا خطیبی منتشر شده است. در این مقاله ترجمه منتشر شده توسط انتشارات روزنه برای معرفی و بررسی انتقادی انتخاب شده است.

آتش بار و دیگران (۱۳۹۳) در گزارشی با عنوان «خلاصه و نقد چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» ابتدا خلاصه‌ای از کتاب ارائه داده و در ادامه گزیده‌ای از نقدها و نظرات را بیان کرده‌اند. این نظرات در ۶ بخش ارائه شده است که ۵ بخش آن ترجمه نقدها و نظرات دیگران بوده و یک بخش از آن، نوشتار آقای میدری در توضیح و تأیید این کتاب است که عیناً در مقدمه ترجمه آقایان میردامادی و بهشتی پور موجود است. این گزارش مستقلاً به نقد کتاب نپرداخته است.

میرجلیلی و بزرگی (۱۳۹۷) نیز در کتاب نقدنامه اقتصاد (۳) به نقد کتاب مزبور پرداخته و آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

## ۲. معرفی اجمالی دیدگاه نویسندگان اثر

نهادگرایان معتقدند جوامع پیشرفته با تأسیس نهادهای بنیادین و پیگیری سیاست‌های مقوم این نهادها، اقتصاد خود را رقابتی کرده‌اند. از منظر نهادگرایی مدرن توسعه حاصل ترکیبی از محیط نهادی (institution environment) و ترتیبات نهادی (institutional arrangements) است. محیط نهادی چهارچوبی است که کنش‌های انسانی در آن شکل گرفته و مشابه قوانین بازی در یک ورزش تیمی رقابتی است. ترتیبات نهادی نیز قواعد، عادات و رسوم هستند که محیط نهادی را شکل می‌دهند (Williamson 1996: 5). در واقع نهادها قیودی هستند که توسط انسان‌ها ایجاد شده و موجب سامان دادن تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. این قیودها شامل قیود رسمی مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت و قوانین مختلف و قیود غیررسمی مانند تابوها،

آداب و رسوم، سنت‌ها و قواعد رفتاری می‌شود. بدین ترتیب آنچه می‌تواند تبیین دقیقی از موفقیت داشته باشد بررسی تاریخ تکامل نهادی کشورها است (North 1991: 97).

نظریه نهادگرایی مدرن برای بررسی تکامل تاریخی و درک نهادهای اجتماعی، سیاسی و تجاری علم اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را ترکیب می‌کند. پاسخ به معمای شکست و موفقیت ملت‌ها توسط عجم‌اوغلو و رایینسون ساده است؛ وجود نهادهای فراگیر (Inclusive Institutions) حقوق مالکیت و حفاظت از آن، کلید اصلی رشد بلندمدت و پایدار است زیرا نه تنها امکان تخصیص کارآمد منابع را فراهم می‌کند بلکه موجب می‌شود عوامل اقتصادی انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های پریسک و مهارت لازم برای رشد بلندمدت را پیدا کنند.

آنچه در تبیین نهادگرایانه عجم‌اوغلو و رایینسون اهمیت دارد این است که نهادهای اقتصادی موجب رشد، بطور مستقل ایجاد نمی‌شود بلکه محصول فرایندهای سیاسی هستند. در تبیین آن‌ها این نهادهای سیاسی هستند که منجر به تشکیل نهادهای اقتصادی می‌شوند و نهادهای اقتصادی خوب ثمره نهادهای سیاسی خوب هستند. نهادهای اقتصادی فراگیر که مقوم حقوق مالکیت هستند با فراهم کردن زمین بازی تراز منجر به تشویق سرمایه‌گذاری در فناوری‌ها و شیوه‌های تولیدی نو و پدیده‌ای به نام تخریب خلاق می‌شود. همراهی و هم‌افزایی نهادهای اقتصادی فراگیر با نهادهای سیاسی فراگیر منجر به ایجاد چرخه‌ای تکاملی می‌گردد (همان ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۹ و ۵۶۹-۵۷۰).

درمقابل زمانی که نهادهای سیاسی در دست عده معدودی باشد، منجر به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی استثماری (Extractive Institutions) می‌شود که دربردارنده نفع عده‌ای قلیل به هزینه بخش زیادی از جامعه است. درمقابل نهادهای استثماری، نهادهای سیاسی فراگیر و کثرت‌گرا قرار دارد که قدرت را بصورت گسترده در جامعه توزیع کرده و قدرت سیاسی را در معرض محدودیت قرار می‌دهد. زمانی که نهادهای سیاسی فراگیر و کثرت‌گرا با دولت‌هایی قدرتمند و متمرکز ترکیب می‌شوند، نه تنها حقوق مالکیت تقویت شده و بازارها توسعه می‌یابند بلکه می‌تواند شکست‌های خود را نیز اصلاح کرده و منجر به نهادهای اقتصادی فراگیر و تحقق رشد پایدار و بلندمدت شود. برعکس ملت‌ها زمانی شکست می‌خورند که با انتخاب جمعی یا دخالت خارجی یا فرایند تکاملی کند دارای نهادهای اقتصادی استثماری شوند که نهادهای سیاسی استثماری نیز از آن حمایت می‌کند. این وضعیت منجر به فقدان رشد پایدار خودبنیاد و چرخه‌ای شوم می‌شود.

رشد اقتصادی می‌تواند ذیل نهادهای استثماری محقق شود اما این رشد نمی‌تواند پایدار باشد زیرا مبتنی بر تخریب خلاق نیست. تخریب خلاق ذاتاً بی‌ثبات کننده هست. رهبران اقتدارگرا و نخبگان مستبد از چنین عدم ثباتی وحشت دارند. تسلط نهادهای استثماری موجب می‌شود که فعالان اقتصادی به جای فعالیت‌های مولد و ثروت‌آفرین در تشکیلات سیاسی که توزیع‌کننده ثروت هستند سرمایه‌گذاری کنند. (همان ۱۳۹۳: ۲۰۷).

وجود نهادهای اقتصادی متفاوت میان کشورهای مختلف ناشی از تفاوت در ساختار تصمیم‌گیری این جوامع است. نهادهای اقتصادی در احاطه سیاست قرار دارند و قدرت سیاسی، تعیین‌کننده نهادهای اقتصادی جامعه هستند. به عبارت دیگر ساختار جامعه، برخاسته از سپهر سیاسی متفاوت و نهادهای سیاسی متمایز است زیرا سیاست‌فرابندی است که از طریق آن قوانینی که بر جامعه حکمرانی می‌کند انتخاب می‌شود. اگر توزیع قدرت سیاسی بگونه‌ای باشد که قدرت بصورت نامحدود و غیرمشروط در دست عده‌ای خاص و محدود باشد منجر به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی استثماری به هزینه جامعه می‌شود که در خدمت افزایش ثروت و قدرت قدرتمندان است. اگر قدرت در دست ائتلافی گسترده یا اکثریت نسبی از گروه‌ها باشد و در حلقه‌های محدود و مشروط تمرکز یابد بدین معنا است که قدرت بصورت گسترده در جامعه توزیع و استفاده سلیقه‌ای و دلبخواهی از قدرت و تاسیس نهادهای اقتصادی استثماری محدود می‌شود (همان ۱۳۹۳: صص ۱۱۸-۱۲۱).

میان نهادهای سیاسی و اقتصادی، رابطه‌ای هم‌افزا جود دارد. این هم‌افزایی با ایجاد یک دور که مبتنی بر بازیابی و بازخورد متقابل است منجر به تقویت نهادی می‌شود. اگر نهاد سیاسی استثماری باشد فرادستان نهادهای اقتصادی را انتخاب می‌کنند که مقید نیست و این امر به نیروهای دیگر مجال بروز و ظهور نداده و منجر به تقویت نهاد سیاسی بواسطه قدرت اقتصادی فرادستان می‌شود. در مقابل نهادهای سیاسی فراگیر منجر به نهادهای اقتصادی فراگیر و زمین‌بازی تراز شده و با توزیع عادلانه‌تر منابع منجر به دوام نهادهای سیاسی فراگیر می‌شود زیرا میل به ریشه‌کن کردن آن‌ها دارند و به همین دلیل نهادهای اقتصادی را با رقابت بازار مواجه و به اجرای قراردادهای و رعایت حقوق مالکیت مقید و محدود می‌کند (همان ۱۳۹۳: صص ۱۲۲-۱۲۳).

### ۳. نقد شکلی و ظاهری اثر

در این کتاب با متنی عمومی روبرو هستیم که سعی دارد داستان‌وار، ایده خود را توضیح دهد. هرچند که مترجمان با ترجمه‌ای روان و مناسب، متنی آراسته را در اختیار مخاطب قرار داده‌اند اما با این وجود از نظر رعایت قواعد عمومی نگارش ایرادات زیادی دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

طرح جلد کتاب فاقد جذابیت بصری و خلاقیت بوده و رنگ جذابی ندارد. علاوه بر این طرح روی جلد گنگ بوده و ارتباط آن با محتوای اثر مبهم است. در طرح روی جلد به ترتیب از پایین به بالا از ۳ رنگ قرمز، سفید و سبز استفاده شده که تداعی کننده پرچم ایران است. در حاشیه بالایی رنگ قرمز و سفید دست‌هایی به تصویر کشیده شده است که در حال تقلا و التماس هستند. به نظر می‌آید قرارداد این طرح جلد در پس‌زمینه عنوان کتاب، نوعی سیاه‌نمایی کنایه‌وار به شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران است. صفحه‌آرایی کتاب علی‌رغم سادگی، مناسب و مطلوب است و تنها نکته ناراحت کننده پانویس‌ها هستند که به جای پایین صفحه، آخر هر فصل آمده و خواننده را برای پیدا کردن پانویس سردرگم کرده و تصویری غیرحرفه‌ای از صفحه‌آرایی ارائه می‌کند.

شیوه صحیح نقل قول، انتقال مطلب به سطر پایین‌تر و ایجاد تورفتگی بدون گیومه است درحالی‌که نقل قول‌ها تا فصل هشتم در گیومه و همراه با تورفتگی ذکر شده اما از فصل ۸ برخی نقل قول‌ها در گیومه آمده و برخی در گیومه نیامده است. در برخی مورد نیز گیومه باز شده و بسته نشده است یا بالعکس. به عنوان مثال در صفحه‌های ۴۱۶، ۴۲۲، ۵۰۰ و ۵۰۱ رویه یکسانی دیده نمی‌شود. در سرتاسر کتاب اسم‌های افراد و اسم‌های خاص در گیومه قرار گرفته که از نظر قواعد نگارشی امری نامرسوم است. حتی در این مورد نیز کتاب دارای وحدت رویه نیست و در برخی موارد اسامی خاص درون گیومه قرار نگرفته‌اند. همچنین کتاب خالی از اشکال‌های املائی نیست. به عنوان مثال در صفحه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ انتظاراتشان و بازاری‌های مالی اشتباه است. در برخی موارد نیز در برگردان انگلیسی به فارسی برخی از اشتباهات رخ داده است مثلاً در صفحه ۱۳۴ آمده که پارک در سال ۱۹۶۹ در پی یک کودتای نظامی به قدرت رسید درحالی‌که تاریخ صحیح ۱۹۶۱ است.

در موارد بسیاری دستورالعمل نگارشی زبان فارسی رعایت نشده است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:



نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی نیا) ۹

- کلمه منشاء در صفحه ۴۱۶ اشتباه است. براساس دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب پارسی شیوه نگارش کلماتی که دارای همزه پایانی هستند به حرف پیش از آن‌ها بستگی دارد. اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد باید بر روی کرسی «ا» نوشته شود.

- براساس قواعد نگارشی هرگاه ضمائر ملکی و مفعولی پس از کلمه‌ای قرار گیرند که حرف پایانی آن صامت است باید بصورت پیوسته نگارش شوند. این قاعده در سرتاسر کتاب رعایت نشده است، مثلاً به ترتیب در صفحه‌های ۱۱۱، ۱۱۲ و ۵۰۸ انتظارات‌شان، پول‌تان و فعالیت‌های‌شان استفاده شده است.

- در سرتاسر کتاب از ساختار عربی کاف استفاده شده و به جای استفاده از سرکش از همزه استفاده شده است.

- براساس دستورالعمل نگارش برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ در حالت مضاف باید از یای میانجی ابر یا همزه مانند استفاده می‌شود. در بسیاری از موارد مانند پیش‌زمینه اجتماعی، امتیازنامه ثبت اختراع‌شان در صفحه‌های ۵۹ و ۱۶۰ از یای میانجی استفاده نشده است.

#### ۴. نقد محتوایی

کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند همانند سایر آثار اندیشمندان نهادگرایی جدید از مشکلات تجربی، نظری و روش‌شناختی رنج می‌برد که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### ۱.۴ دوگان‌های مقایسه‌ای

رویکرد غالب در مطالعه عجم‌اوغلو و رابینسون و اقتصاد نهادگرایی جدید تحلیل مقایسه‌ای توسعه کشورهای مختلف است. در این روش، تبیین نظریه در قالب دو یا چند تجربه متفاوت ارائه می‌شود که یکی موفق و دیگری ناموفق است. این دوگان‌های تاریخی به‌عنوان تجربه و آزمایش طبیعی نقشی کلیدی در استنتاج نظریه‌های نهادگرایان جدید دارد.

دوگان کره جنوبی/شمالی نشان دهنده اثر تفاوت نهادی در توضیح رشد بلندمدت است زیرا این دو جامعه در سایر ویژگی‌ها از جمله جغرافیا و فرهنگ برابر هستند. تمایز میان امریکای

لاتین و کشورهای غربی نیز نشان دهنده نقش کلیدی نهادهای سیاسی فراگیر برای تداوم روند پایدار توسعه اقتصادی است. از نظر نویسندگان، پس از جنگ جهانی دوم در کره جنوبی نهادهای اقتصادی فراگیر همساز با بازار بوجود آمد و به دنبال آن رشد اقتصادی سریع و پایدار بوجود آمد. نخبگان کره جنوبی برخلاف کره شمالی که تحت سیطره نهادهای سیاسی استثماری بودند، قدرت کافی برای توسعه نهادهای اقتصادی فراگیر داشتند.

بدین ترتیب در بلندمدت با رشد آرام و پیوسته ذیل این نهادها، پایه‌های نهادهای سیاسی حاکم فرسایش یافته و موجب تقویت روند تکاملی شد. در کره شمالی این روند معکوس است. قدرت‌های سیاسی خارجی با تحمیل نهادهای سیاسی استثماری که با کمونیسیم سازگار بودند موجب سرکوب تلاش‌ها، انگیزه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فردی و آسیب به رشد بلندمدت و روند تکاملی شدند. این امر ناشی از سازوکارهای سیاسی بود که تنها به نفع نخبگان حزبی تحت کنترل دولت بود. (همان ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۱) بنابراین از آنجایی که جز نهادها تفاوتی میان این دو کشور در جنبه‌های وجودی دیگر نیست، نهادهای اقتصادی بهترین توضیح برای تفاوت در رشد و توسعه جوامع است.

اگر نویسندگان دوگان‌ها و چندگان‌های مقایسه‌ای را بگونه‌ای دیگر انتخاب می‌کردند، می‌توانستند نتایج متفاوتی بگیرند. به عنوان مثال اگر به جای مقایسه کره شمالی/جنوبی، آرژانتین و کره جنوبی مورد مقایسه قرار گیرند خوانش‌های نهادگرایانه دچار خدشه خواهد شد. به نظر می‌آید ادعای نویسندگان مبنی بر استثماری بودن نهادهای اقتصادی آرژانتین بویژه در مقایسه با کره جنوبی اغراق‌آمیز است. نویسندگان با مقابله آرژانتین با امریکا سعی در انتصاب عدم موفقیت آرژانتین به اقتدارگرایی و عدم تکررگرایی سیاسی دارند.

از منظر نویسندگان اعطای حقوق بیشتر به کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری و قانونمند کردن شرایط کار و قانون تأمین اجتماعی و افزایش حقوق کارگران و درعین حال حفظ ساختار سیاسی و عدم دست اندازی فراقانونی روزولت به کنگره و دیوان عالی منجر به تداوم کثرت‌گرایی و روند تکاملی گردید ولی در آرژانتین با وجود دادگاه عالی که شباهت زیادی با دیوان عالی آمریکا داشت سایر اجزای نظام سیاسی و اقتصادی به شدت استثماری باقی ماند و موجب دست اندازی قدرت سیاسی به این نهاد کثرت‌گرا و غلتیدن در چرخه‌ای شوم شد (همان ۱۳۹۳: ۴۳۶-۴۴۴).

اگر عجم‌اوغلو به جای مقایسه آرژانتین با ایالات متحده، این کشور را با کره جنوبی مقایسه می‌کرد نتایج متفاوتی را می‌گرفت. هرچند که آرژانتین درگیر نهادهای سیاسی استثماری و کودتا

بود و نیروی کار به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی سرکوب می‌شد اما نسبت به کره جنوبی وضعیت بسیار دموکراتیک‌تر داشت. نظام سیاسی کره جنوبی پس از جنگ تا سال ۱۹۸۶ نظامی سرکوبگر بود که هیچ نشانی از تکثرگرایی نداشت. ویژگی بارز نظام سیاسی کره در سال‌های رشد و پیش از استقرار دموکراسی ظاهری در سال ۱۹۸۷، سرکوب جریان‌های مدنی و جنبش‌های کارگری بود. در سرتاسر دهه ۱۹۵۰ جنبش‌های کارگری که جریاناتی چپ‌گرا بودند سرکوب می‌شدند. در حکومت پارک نیز اتحادیه‌های کارگری تحت نظر آژانس مرکزی اطلاعات کره به‌منظور تحت نظر داشتن جنبش‌های کارگری تشکیل شد اما حتی همین نیز تحمل نشد و توسط حکومت منحل شده و هرگونه جنبش کارگری سرکوب می‌شد (Cumings 2005: 406).

حقوق مالکیت خصوصی بازیگران اقتصادی که قادر به سرمایه‌گذاری در «تخریب خلاق» هستند، به ندرت در آرژانتین به خطر افتاده است در حالی که در کره جنوبی تا پیش از تحقق دموکراسی در سال ۱۹۸۷ اتحادیه‌های کارگری ممنوع بوده و نیروی کار با شرایط کاری طاقت‌فرسا در قبال دستمزدهای ناچیز بکار گرفته می‌شدند و کشاورزان برای کار اجباری بدون مزد برای توسعه زیرساخت مورد استفاده قرار می‌گرفتند (چانگ ۱۳۹۸؛ ۱۲۵).

#### ۲.۴ خوانش‌های تاریخی جهت‌دار و فقدان آمار و داده

مشکل دیگر تحلیل ارائه خوانش‌هایی جهت‌دار و بیان ناقص تاریخ تحولات کشورهای مورد مطالعه است. این نقص منجر به ارائه خط سیرهای نهادی اشتباه از ملت‌ها شده است. تحلیل نویسندگان درباره علت تفاوت میان کشورهای امریکای جنوبی و حوزه دریای کارائیب و مستعمرات امریکایی‌نشین مانند کانادا و استرالیا یک نمونه واضح از ترسیم اشتباه خط سیر نهادی است.

از منظر عجم‌اوغلو عامل اساسی که منجر به عملکرد اقتصادی متفاوت این دو دسته از کشورها در بلندمدت شده است، رویه‌های متفاوتی بوده که استثماریان خارجی در این کشورها بنیان گذاشتند. اروپایی‌ها در مکان‌هایی مانند امریکای لاتین و افریقا که دارای منابع طبیعی و انسانی برای بهره‌برداری بودند، با هدف بیشینه کردن سود شرکت‌های استثماری، نهادهایی استثماری ایجاد کردند که در دوران پسا استثماری نیز تداوم یافت. نطفه نهادی در مستعمرات امریکایی‌نشین مانند نیوزیلند، کانادا و امریکا که اروپایی‌ها آن را مستعد سکونت

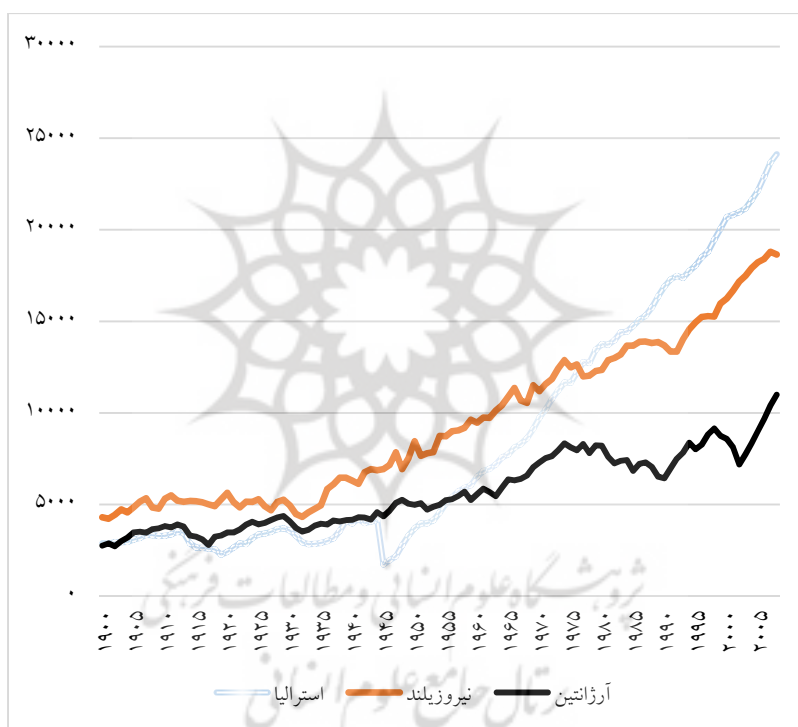
دائمی خود یافتند مبتنی بر نهادهای فراگیر شکل گرفت و منجر به پیروزی مهاجران اولیه سفیدپوست بر استثمار خارجی شد (عجم‌وغللو و رایبسون ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۳).

این مقایسه سعی در بزرگنمایی تفاوت‌های نهادی در بستر تاریخ دارند اما از بیان آمار خودداری کرده و به جای آن تنها بر شواهد کیفی و حکایت‌ها و داستان‌های تاریخی که در برخی مواقع دو پهلو و مبهم و در بسیاری از موارد خوانشی ناقص از تاریخ است بسنده کرده و استدلال خود را بر گزاره‌های شهودی بنا می‌کند. از این رو این تحلیل درباره توسعه مستعمرات دارای کاستی‌های زیادی است. تا زمانی که تبیین‌های نهادی نتواند با تکیه بر داده‌های آماری و شواهد کمی تحلیلی دقیق از نقش نهادها و سایر دلایل در توسعه ارائه دهد، نمی‌توان آن را تحلیلی قابل اتکا دانست.

مطالعات تاریخی درباره سطح درآمدی کشورهای امریکای لاتین و ضریب جینی به‌عنوان یک شاخص، نشان می‌دهد که سطح درآمد آن‌ها نه تنها کمتر از کشورهای صنعتی شمال شرق اروپا نبوده بلکه برخی اوقات بیشتر نیز بوده و واگرایی بزرگ بین کشورهای امریکای لاتین و کشورهای صنعتی غربی تنها پس از استقلال شروع شده است. این حقیقت ناقص استدلال نویسندگان است و نشان می‌دهد که نقش کار اجباری و نهادهای استثماری داخلی در عدم پیشرفت کشورهای امریکای لاتین مانند آرژانتین قابل توجه نبوده است (Williamson 2010) (Abad et al. 2012) (Dobado et al. 2014).

مقایسه ساختار صادراتی و درآمد سرانه نیوزیلند و استرالیا با آرژانتین بخوبی این ضعف را نمایان می‌کند. بخش زیادی از صادرات نیوزیلند و استرالیا همانند آرژانتین مواد خام یا نیمه فراوری شده است. براساس آمار اطلس پیچیدگی‌ها وارد در سال ۲۰۱۹، به ترتیب ۵۱٪ و ۳۱٪ صادرات نیوزیلند را خدمات و کشاورزی؛ ۲۱٪ و ۴۲٪ صادرات استرالیا را خدمات و مواد معدنی اولیه مانند سنگ آهن، کنستانتره و نفت و گاز؛ و ۱۸٪ و ۴۷٪ صادرات آرژانتین را صادرات خدمات و کشاورزی تشکیل می‌دهد. این امر ناقص این استدلال است که وجود نهادهای اقتصادی و حقوق مالکیت فراگیر با تخریب خلاق منجر به توسعه فناوری‌های پیشران می‌شود. به عبارت دیگر تفاوت میان اقتصاد نیوزیلند و استرالیا با آرژانتین ناشی از نقش آن‌ها در تقسیم کار بین‌المللی است نه تفاوت‌های نهادی. این کشورها در تقسیم کار بین‌المللی وظیفه تأمین مواد اولیه و صنایع تولیدی با فناوری پایین و جایگزین واردات دارند که به دلیل ظرفیت فنی پایین به ندرت منجر به تخریب خلاق، رقابت‌پذیری و فناوری‌های پیشرفته می‌شود.

همانگونه که در نمودار یک نشان دادیم مقایسهٔ آمار درآمد سرانه این سه کشور نشان می‌دهد که واگرایی میان استرالیا و آرژانتین در سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۵۰ شروع شده و پیش از آن حتی آرژانتین وضعیت بهتری داشته است. سؤال اساسی این است که چرا تفاوت‌های نهادی پیش از این برهه منجر به تفاوتی در عملکرد اقتصادی این دو کشور نشده است. بررسی نماگرهای اقتصادی سایر کشورها نیز نشان می‌دهد که شکاف رشد میان بسیاری از کشورها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم رخ داده است. بنابراین در خوش‌بینانه‌ترین برداشت عامل نهادی مورد ادعا در توضیح واگرایی‌های پس از جنگ جهانی دوم نقش داشته است اما نیروی محرک این تغییرات نبوده است.<sup>۱</sup>



نمودار ۱. درآمد سرانه استرالیا، نیوزیلند و آرژانتین بر حسب دلار

تبیین تجربهٔ کرهٔ جنوبی نیز شرحی ناقص از تاریخ اقتصادسیاسی آن است. نویسندگان با اذعان به این حقیقت که در ابتدای مسیر توسعه، کثرت‌گرایی در نظام سیاسی کره جایگاهی نداشت داستان توسعه را با تأکید بر کثرت‌گرایی اقتصادی و نهادهای فراگیر اقتصادی توضیح

می‌دهند. از این منظر توسعه اقتصادی مبتنی بر حقوق مالکیت خصوصی و تقویت نهادهای اقتصادی فراگیر موجب استهلاک و ضعف عامل قدرت نهادهای استثماری شدند زیرا فرادستان اقتصادی عمده ثروت خود را از سلطه سیاسی یا نظامیان بدست نمی‌آورند (همان ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱ و ۱۳۵).

نویسندگان با توصیف سینگمان ری (Syngman Rhee) به‌عنوان دانش آموخته هاروارد و پرینستون و ضد کمونیستی ثابت قدم، او و جانشینش پارک (Park Chung-hee) را مجری اقتصادی مبتنی بر قواعد بازار که در آن مالکیت خصوصی مورد احترام بود می‌دانند اما این تفسیر از این دو شخصیت بسیار ناقص است. نه تنها نظام سیاسی و اقتصادی کره در طی سال‌های رشد نشانی از کثرت‌گرایی نداشت بلکه حقوق مالکیت که از منظر نویسندگان نیروی محرکه رشد و تخریب خلاق است در معرض مخاطرات فراوان قرار داشت. حتی توصیف نویسندگان از ری و پارک نیز اشتباه است. ری به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور با دستگیری نمایندگان مجلس آن‌ها را مجبور به اصلاح انتخابات به خواست خود کرده و در سرتاسر دهه ۱۹۵۰ با رویکردی تمامیت خواه، سانسور شدید و باحکومتی پلیسی گروه‌ها و احزاب مخالف را سرکوب و کشتار می‌کرد. علاوه بر این سیاست‌های اقتصادی او موجب شکل‌گیری گروه‌های قدرت مختلف و الیگارش‌های اقتصادی شد که منشأ ثروت آن‌ها فعالیت‌های غیرتولیدی بود (Cumings 2005: 377).

پس از ری در سال ۱۹۶۱ نظام سیاسی توسط دیکتاتوری اقتدارگرا به نام ژنرال پارک هدایت می‌شد. نویسندگان که ری را دانش آموخته هاروارد دانسته و آن را نشانه‌ای از بازارگرایی اقتصاد کره در دوره رشد دانسته‌اند، در برابر ویژگی‌های شخصیتی پارک سکوت می‌کنند. پارک افسری نظامی در ارتش ژاپن بود که مجذوب پیشرفت ژاپن تحت نظامی میلیتاریستی شده بود. او تحت همین تفکر صاحب منصبانی را به کار گمارد که روحیات ضد سرمایه‌دارانه داشتند و با هدف ضرورت بسیج منابع ملی برای توسعه به اذیت و آزار ثروتمندان پرداخته و در تخصیص منابع دخالت‌های فراوان می‌کردند بگونه‌ای که در بسیاری از موارد در انتخاب‌های اقتصادی خود استقلال نداشتند. ملی‌سازی و ادغام شرکت‌ها در دوران رشد کره رویه‌ای عادی بود (ibid. 340).

حقوق مالکیت در معرض ریسک‌ها و مخاطرات فراوان بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات پارک دستگیری و مصادره اموال بسیاری از سرمایه‌داران به اتهام انباشت غیرقانونی ثروت بود. این سلب مالکیت در بسیاری از موارد به سبک رفتارهای انقلاب فرهنگی مائو توأم با تحقیر و

نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی نیا) ۱۵

توهین و گرداندان در خیابان‌ها بود. بدین ترتیب صاحبان برخی از شرکت‌های بزرگ در عوض زندانی نشدن و عدم مصادره اموال و دارایی‌ها بخشی از سهام خود را به دولت اهدا کرده و پذیرفتند در خدمت ملت و سیاست‌های تولیدی و صنعتی دولت باشند. با این کار قدرت تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری از این شرکت‌ها سلب شد. (ibid 339) (حسن‌زاده و پرنیان ۱۳۹۶، ۸)

مشخصه بارز پارک خشونت، سرکوب و عدم احترام به حقوق مالکیت بود. اولین کنش پارک در حکمرانی، اعلام حکومت نظامی و تعلیق قانون اساسی، دستگیری ۲۰۰۰ سیاستمدار و پاکسازی وسیع حاکمیت از جمله ۱۳۳۰۰ نفر از کارمندان و افسران مخالف خود تنها در ظرف یک هفته و تعطیلی ۷۵ درصد روزنامه‌ها بود. در اندیشه پارک هیچ تعریفی از دموکراسی وجود نداشت. او اختیار کامل مجلس ملی را با تغییر قانون اساسی در دست گرفت. توجه این کار سرکوب تفکیک قوا و ایجاد همکاری سازمان یافته میان تقنین و اجرا بود. علاوه بر این او هرگونه انتقاد از رژیم را نقض امنیت ملی می‌دانست. بخش جدایی ناپذیر حکومت پارک آژانس اطلاعات مرکزی بود که بودجه‌هایی غیرشفاف داشته و وظیفه آن سرکوب مخالفان و جنبش‌های اجتماعی و کارگری و نظارت و دخالت در همه چیز بود. مجلس آنچنان بی‌اختیار بود که بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ هیچ‌یک از ۳۰۶ لایحه دولت را رد نکرد. ویژگی اساسی دیگر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حضور مستمر نظامی در دانشگاه‌ها و مدارس و ممنوعیت هرگونه انتقاد بود (ibid, 388-398).

ویژگی‌های فوق نشان دهند می‌دهد که نه تنها نظام سیاسی فراگیری در کره حاکم نبود بلکه نظام اقتصادی نیز تحت سیطره نهاد سیاسی استثماری قرار داشت و با تعریف نویسندگان از نهاد اقتصادی فراگیر زاویه قابل توجهی دارد. علاوه بر این در نمونه کره جنوبی همانند سایر موارد تنها بر نهادهای رسمی و ترتیبات نهادی برای تحلیل توسعه یافتگی تمرکز و از سایر عوامل مورد نظر نهادگرایی مدرن همانند محیط نهادی و قیدها و نهادهای غیررسمی صرف نظر شده است.

همچنین انگلستان به عنوان خاستگاه انقلاب صنعتی بخش زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسندگان تحولات بنیادین در ساخت اجتماعی که ناشی از شیوع طاعون خیارکی بود را زمینه‌ساز سلسله تحولات نهادی می‌دانند. از منظر نویسندگان نقطه عطف این تحولات انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ و پاسخگویی پادشاه به پارلمان بود. شروع روند فراگیر شدن نهادهای فراگیر و اضمحلال نهادهای استثماری منجر به تحریک توسعه مالی و

تجاری شد. نقطه کانونی این تحولات تضمین حقوق مالکیت و زمینه‌سازی برای ظهور سرمایه‌داری بود.

مشکل اساسی این تحلیل فقدان تحلیل دقیق از تاریخ است. آنچه منجر به ظهور انقلاب صنعتی شد گسترش دستگاه استعماری ماورای بحار و انقلاب‌های مالی و اداری بود که ناشی از نیازهای جنگی و استعماری و گسترش نقش جهانی انگلستان بود. بنابراین بخشی از مورخان، این انقلاب اساساً محافظه‌کارانه و برای حفظ وضع موجود بود و تغییرات قانونی و اجتماعی عمده‌ای را در بر نداشت. بین سال‌های ۱۶۸۸ تا ۱۷۶۰ الگوهای شغلی، سهم تجارت و صنعت از درآمد ملی و ثبت اختراعات تحولات معنی‌دار و قابل توجهی نکرد. آنچه موجب تغییر ساخت اقتصادی شد تغییرات ناشی از فشار نیازهای روزافزون جنگی، دفاعی و استعماری بود که منجر به انقلاب تجاری، مالی، اداری و تولیدی شد (Hodgson 2017, pp80-82).

حقوق مالکیت در انگلستان از قرن سیزدهم نسبتاً امن بود و انقلاب ۱۶۸۸ نه تنها هیچ تأثیر مستقیم و آشکاری بر حقوق مالکیت نداشت بلکه افزایش نقش سیاسی پارلمان منجر به کاهش امنیت حقوق مالکیت شد زیرا پارلمان قدرت سیاسی بیشتری نسبت به پادشاه پیدا کرد و از این رو قوانین متعددی را تصویب می‌کرد که حافظ حقوق مالکیت به معنای عام و مثبت نبود بلکه در راستای منافع گروه‌های خاص بود (Hoppit, 2011: 93-94). علاوه‌براین تا قبل از قانون انتخابات ۱۸۳۲ در ۹۷٪ موارد زمین‌داران از طرق مختلف از جمله رشوه و تطمیع و تهدید مستأجران نتایج انتخابات را تعیین می‌کردند (Chang 2002: 72). پایین بودن مالیات بر زمین و فقدان مالیات بر درآمد تا دهه ۱۸۴۰ و تخصیص حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد دولت برای بازپرداخت قرض دولت به اقلیتی ثروتمند و پرداخت مالیاتی ناچیز توسط آن‌ها، نشانه‌های واضحی از نظام پارلمانی غیرفراگیر بود (MacDonal 2006: 191).

بسیاری از محققین و مورخان اقتصادی معتقدند که حمایت از حقوق مالکیت اثرات منفی بر توسعه اقتصادی دارند (Mokyr 2009)(Clark 2007). اما نویسندگان درباره این مطالعات و ادعاها هیچ سخنی به میان نیاورده و هیچ پاسخی به آن نمی‌دهند. پاسخ به این ابهامات و عدم اشاره به آن‌ها حتی در کتاب جدید نویسندگان با نام دالان باریک (The Narrow Corridor) نیز مغفول واقع شده است.

نویسندگان با صرف‌نظر از اینکه پیشرفت انگلیس بیش از آنکه ناشی از احترام به حقوق مالکیت باشد ناشی از سلب مالکیت‌های عظیم در افریقا، آمریکا، آسیا و استثمار همه نیروهای



تولیدی آن‌ها بوده است حتی سلب مالکیت‌های ملی در دوران رشد را نادیده می‌گیرد. سرتاسر قرن ۱۸ و ۱۹ سرشار از سلب مالکیت‌های عظیم از مردم انگلیس است. ساعت‌های کاری زیاد، کار اجباری کودکان و زنان و دستمزدهای پایین نشانه‌هایی از این حقیقت مغفول تاریخی است. اهمیت این عامل در توسعه صنایع بگونه‌ای بود که طرفداران بازار آزاد مخالف ممنوعیت کار کودکان زیر ۹ سال و کاهش ساعات کاری کودکان بالای ۹ سال با این استدلال بودند که این محدودیت مخالف آزادی است (همان ۱۳۹۳: ۲۸) (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به بکرت ۱۳۹۹: ۱۳۵-۲۰۶ و ۲۶۴-۲۹۷).

نمونه دیگر از خوانش ناصحیح از تاریخ ملت‌ها، چین است. نویسندگان همانند بررسی دلایل ناکامی جوامع شرقی سعی می‌کنند با تز استبداد شرقی به تحلیل چین بپردازند. نهادهای استثماری از منظر آن‌ها همان مطلق‌گرایی سیاسی است. نویسندگان معتقدند که تحت سلطه سلسله‌های مینگ و چینگ کنترل دولت بر اقتصاد تشدید شد و تجارت با خارج به دلیل ترس از به خطر افتادن ثبات سیاسی ممنوع شد. شواهد نشان می‌دهد که چین نه تنها تجارت خارجی را ممنوع نکرد بلکه در سرتاسر دوران مذکور مرکز تجارت دنیا بود. در سرتاسر کشور بازارهای محلی، روستایی و شهری وجود داشت و تجارت رونق فراوانی داشت. تا اوایل قرن ۱۹ بازرگان‌های چینی بر سرتاسر دریای چین جنوبی، اقیانوس هند و اقیانوس آرام از جمله هند، چین، مالزی، جزایر مختلف از سوماترا تا تیمور و فیلیپین مسلط بودند. در سال ۱۸۲۰، ۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان توسط چینی‌ها صورت می‌گرفت که تقریباً برابر با سهم اروپا بود. براساس تخمین بایروخ درآمد سرانه شرق با غرب در سال ۱۷۵۰ برابر بوده است و چین با اقتصادهای پیشرفته غربی همتراز بوده است (Hobson, 2004, 85-61).

نویسندگان با اشاره به واقعه تیان‌آن‌من آن را نشانه‌ای از استثماری‌تر شدن نهادهای سیاسی چین دانسته و فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی و عدم احترام به حقوق مالکیت را بدلیل سرکوب تخریب خلاق، ناقض رشد پایدار دانسته و آن را قابل تداوم نمی‌دانند (عجم‌اوغلو و رابینسون ۱۳۹۳: ۵۸۳). با این وجود هنوز آینده مورد نظر نویسندگان محقق نشده است و نظام اقتدارگرای چین براساس داده‌های اداره ملی آمار چین در سال ۲۰۲۱ رشدی ۸.۱ درصدی داشته است.

همچنین نویسندگان اشاره‌ای به وقایع مشابه در سایر کشورهایی که از نظرشان نمونه موفق از تحولات مثبت نهادی هستند نمی‌کند. به‌عنوان مثال در شورش گوانگژو در سال ۱۹۸۰ که به کابوس تیان‌آن‌من کره مشهور است تعداد بیشتری نسبت به چین کشته و ناپدید شدند اما

نویسندگان اشاره‌ای به آن نمی‌کنند (Cumings 2005: 404). نویسندگان هیچ اشاره‌ای به بنیادهای غیربازاری رشد چین همانند تسلط سیاسی بر منابع و اقتدارگرایی مالی نمی‌کنند.

#### ۳.۴ محرک رشد: تخریب خلاق یا سایر عوامل

تفسیر نهادی نویسندگان از تاریخ موجب شده است که عوامل دیگری که در رشد مؤثر هستند بصورت نظام‌مند نادیده گرفته شود. به‌عنوان مثال هیچ سخنی از عوامل تولید مانند زمین، کار و سرمایه، نحوه تخصیص آن‌ها و فناوری نشده و هیچ نقشی در کتاب ندارند. این امر موجب کاستی‌های مفهومی زیادی در کتاب شده است. علاوه‌براین رابطه‌ای که نویسندگان میان سیاست، نوآوری فنی و رشد ترسیم می‌کنند نمی‌تواند به‌درستی توضیح دهد که چرا برخی کشورها رشد کرده‌اند و برخی دیگر نه و مهم‌تر از آن اینکه نمی‌تواند پیش‌بینی کند که کدام کشورها توسعه‌یافته و کدام یک وارد افول می‌شوند.

نویسندگان معتقدند که نخبگان اقتدارگرا مصداق تمامی از نهادهای سیاسی استثماری و مخالف هرگونه پیشرفتی هستند درحالی‌که در بسیاری از موارد نخبگان اقتدارگرا به دلایل مختلف دست به اصلاحات عمیق اقتصادی زده‌اند. اصلاحات پارک در کره، شیائوپنگ در چین و میچی در ژاپن نمونه بارزی از آن است. در هر یک از این موارد، وجود خطرات خارجی و انگیزه برای قدرتمند و ثروتمند شدن کشور موجب ایجاد اصلاحات شد اما این اصلاحات و انگیزه‌ها همراه با نگرانی پیرامون آزادسازی اقتصادی بود. در واقع نویسندگان توجهی به این حقیقت ندارند که بقای قدرت نخبگان سیاسی به وضعیت داخلی کشور بستگی دارد و ممکن است همین امر انگیزه زیادی به آن‌ها برای اصلاحات اقتصادی دهد زیرا سرمایه‌گذاری برای رشد درآمد ملی و تولید بیشتر به‌جای کسب سهم بیشتر از تولید فعلی می‌تواند جایگاه سیاسی و ثبات آن‌ها را بهبود بخشد (sachs, 2012: 143).

از منظر نویسندگان حقوق مالکیت فراگیر به‌دلیل ایجاد انگیزه برای نوآوری منجر به پیشرفت می‌شود. پیشرفت نیاز به نوآوری داشته و نوآوری نیاز به اختراع و تحقیق و توسعه دارد. این امر تنها زمانی محقق می‌شود که سرمایه‌گذاران و عوامل اقتصادی به منافع اقتصادی کارهای خود برسند. انگیزه سود نیز منجر به انتشار این نوآوری می‌شود زیرا بنگاه‌ها با رقابت میان خود منجر به منتفع شدن بخش زیادی از مردم از این اختراع می‌شود. مانع اصلی در برابر این روند، منافع شخصی است. حاکمان مستبد به‌دلیل ترس از تضعیف قدرت خود توسط

نوآوران و توانمندی طبقه متوسط و صاحبان فناوری‌های موجود برای بقای قدرت تولیدی و تجاری خود مانع نوآوری می‌شوند.

براین اساس نویسندگان پیش‌بینی می‌کنند که رشد چین همانند شوروی تداوم نخواهند داشت و روزی به انتهای خود خواهد رسید. هرچند این تعریف از نظر منطقی جذاب است اما بسیار ساده است. سیاست داخلی می‌تواند منجر به تقویت رشد اقتصادی یا منع آن شود اما عوامل بسیاری مانند ژئوپلتیک، اکتشافات فنی و منابع طبیعی بر پیشرفت اثر دارد. نویسندگان انگیزه نوآوری و اختراع را با انتشار آن تفکیک نمی‌کنند بلکه در تحلیل خود آن را امری واحد در نظر گرفته‌اند. اگر این دو مقوله را متمایز از یکدیگر در نظر بگیریم تحلیل متفاوت خواهد بود. انتشار نوآوری‌های فنی و فناوری‌های تولیدی اهمیت به مراتب بیشتری نسبت به نوآوری‌های فنی در تحریک رشد در کشورهای عقب مانده دارد. در بسیاری از کشورها نوآوری کلید رشد نبوده است بلکه ورود فناوری‌های جدید و انتشار آن در سطح وسیع عامل رشد بوده است. نهادهای سیاسی اقتدارگرا و غیرفراگیر مانند حزب کمونیست در چین و پارک در کره در بسیاری از موارد نه تنها مانع ورود فناوری نشدند بلکه خود موجب سرعت بخشیدن در ورود فناوری و گسترش آن با سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساخت‌های بزرگ و پیچیده مانند بنادر، راه‌آهن، بزرگراه‌های و خطوط انتقال اطلاعات به‌عنوان مکمل سرمایه‌گذاری‌های صنعتی شدند. در بسیاری از موارد حکومت‌های اقتدارگرا و حاکمان مستبد همانند دولت‌های فراگیر اقدام به سرمایه‌گذاری‌های عمومی در بخش نظامی کرده و با سرایت این نوآوری به بخش غیرنظامی منجر نوآوری‌های غیر نظامی می‌شود. کره جنوبی و تایوان نمونه‌هایی بارزی از این قضیه هستند (ibid. 14).

فرضیه کتاب این است که نهادهای سیاسی استثماری منجر به نهادهای اقتصادی استثماری و سرکوب رشد می‌شود و به همین دلیل اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی مقدم است، ولی زمانی که به کره جنوبی می‌رسند برای فرار از شکست در نظریه خود، تبیین را بصورت معکوس ارائه می‌دهند و می‌گویند که وجود نهادهای اقتصادی بازاری در کره منجر به توسعه اقتصادی و در نتیجه توسعه سیاسی شد درحالی‌که واقعیت امر چیز دیگری است. پیشرفت کره بیشتر ناشی از دغدغه روز و شب حکومت اقتدارگرای آن برای توسعه و توانمند شدن اقتصادی برای زنده ماندن در میان کشورهای رقیب و محیطی پرتنش بود. علاوه براین نویسندگان به این مطلب نمی‌پردازند که رشد کره بیشتر از اینکه حاصل فرایند تخریب خلاق و

نوآوری داخلی باشد ناشی از واردات فناوری و مهندسی معکوس و تولید تجهیزات برای شرکت‌های خارجی بوده است و نوآوری داخلی آخرین چرخه از پیشرفت اقتصاد بوده است. کشورهای آسیای جنوب شرقی با پیروی از مدل دولت توسعه‌گرا و سرمایه‌داری دولتی روندی خلاف توسعه از طریق نهادهای فراگیر را طی کردند. دوران رشد کره جنوبی، تایوان، ویتنام و سنگاپور و چین همگام با نهادهای سیاسی فراگیر و تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی بوده است. هرچند که در ظاهر کره جنوبی و تایوان پس از دوران رشد خود تبدیل به نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی شدند اما چین و ویتنام هنوز دموکراتیک نشده و سنگاپور نیز حالتی نیمه دموکراتیک دارند. این حقیقت در تضاد آشکار با این نظر نویسندگان است که رشد تحت نهادهای استثماری سیاسی قابل تداوم نبوده و روزی فروخواهد ریخت. به عبارت دیگر همگامی نهادهای فراگیر سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای پیشرفته امروزی صرفاً نوعی همگامی و همبستگی است و رابطه علی و معلولی آن مشخص نیست و در بسیاری از موارد دومی علت و اولی معلول بوده است (ibid, 146).

همچنین نویسندگان تمایلی برای توجه به این حقیقت ندارند که مواد اولیه ارزان حاصل از استعمار و غارت ملت‌های دیگر نقش زیادی در توسعه صنعتی داشت. نهادهای فراگیر مورد تحسین عجم‌وخلو با بزرگترین غارت‌ها و سوءاستفاده‌های تاریخ از جوامع دیگر پایه‌های رشد خود را بنیان نهادند. مواد اولیه ارزان وارداتی از مستعمرات، هزینه‌های تولید را پایین آورده و به صنایعی که تا ابتدای قرن ۱۹ از رقیبان آسیایی کیفیت پایین‌تری داشت امکان ادامه حیات می‌داد. این مواد اولیه ارزان توسط بردگان به غارت رفته و شکار شده از افریقا و به بردگی گرفتن بومیان در مستعمرات تولید می‌شد. نویسندگان از خود سؤال نمی‌کنند که چرا نهادهای سیاسی غربی در امتداد مرزهای آن‌ها متوقف می‌شود.

تأثیر تخریب خلاق بر رشد اقتصادی نیز از مسائل مناقشه برانگیز در اقتصاد توسعه و اقتصاد کلان است. برخی از محققان عامل رشد سریع و منبع پویایی اقتصاد در مراحل اولیه توسعه را انباشت عوامل اقتصادی می‌دانند. برخی از محققان نیز با محاسبه عوامل رشد، سهم تخریب خلاق از رشد اقتصادی را حدود ۲۵ درصد می‌دانند (Garcia- Macia et al, 2019). منبع رشد بسیاری از کشورهای پیشرفته در مراحل اولیه رشد اقتصادی نیز تخریب خلاق نبوده است و تخریب خلاق تنها پس از عبور از دوره‌های رشد اولیه و شکل‌گیری بنیه تولیدی شروع شده است. انگلستان در قرن ۱۷ و ۱۸ و حتی تا میانه‌های قرن ۱۹ قدرت برتر تولیدی نبود و تولیدات نساجی و سایر تولیدات بریتانیا و اروپایی کیفیت کمتری از تولیدات چین و هند داشت.

شکل‌گیری بینه تولیدی و جوانه‌های رشد اقتصادی ناشی از انتقال پیوسته شیوه‌های تولید آسیایی و مهندسی معکوس و کپی کردن شیوه‌های تولید و انتقال فناوری‌های تولیدی از شرق به غرب بود. در واقع صنعتی‌شدن بریتانیا آخرین مرحله از ابداعاتی است که از شرق بویژه چین وارد شده است. سیاست کپی‌کاری و مهندسی معکوس در روند توسعه بینه تولیدی این کشور از دوران ملکه الیزابت تا پایان قرن هجدهم بخش جدایی‌ناپذیری از سیاست‌های صنعتی بود (Hobson, 2004: pp1-4)(Ashworth, 2017: 117).

نویسندگان در بسیاری از دوگان‌ها توضیح نمی‌دهند که فرایند رشد بلندمدت ناشی از کدام یک از دو نهاد سیاسی یا اقتصادی است و این مسئله را مبهم باقی می‌گذارند. به‌عنوان مثال در مورد کره جنوبی توضیح داده نمی‌شود که نیروی محرکه ابتدایی رشد کدام یک از نهادهای سیاسی و اقتصادی است.

## ۵. نقد روشی

نویسندگان با درک کاستی نظریات ارتدکس اقتصاد بازار به‌درستی فهمیده‌اند که با فروکاستن امر اجتماعی به امری فردی نمی‌توان تبیین دقیقی از موفقیت یا شکست جوامع داشت. بازارگرایان با روش‌شناسی فردگرایانه خود معتقدند که چیزی به نام نهاد اجتماعی و امر فرافردی وجود ندارد. دیدگاه نئوکلاسیک و اجماع واشینگتنی از توسعه‌نیافتگی مبتنی بر فردگرایی روش‌شناسانه است. نویسندگان با تبیینی جمع‌گرایانه و جامعه‌شناختی، سعی در جبران ضعف روش‌شناسانه تبیین‌های لیبرالی از دلایل عدم توسعه‌یافتگی دارند. تبیین نهادی آن‌ها از اندک سالاری رجوع به امری اجتماعی است. نهادها از نظر آن‌ها کلید فهم امر اجتماعی هستند. بدین ترتیب نویسندگان خود را از دام تقلیل‌گرایی هستی‌شناسانه یا وجودشناسانه (ontological) جریان غالب رها می‌کنند اما همانگونه که در نقد محتوایی بیان شد بصورت ناخواسته دگربار در دام تقلیل‌گرایی می‌افتند.

این تقلیل‌گرایی منجر به خوانشی ناصحیح از عوامل پیشرفت گردیده است. نویسندگان به تبیین جنبه‌هایی از تاریخ ملت‌ها پرداخته‌اند که متناسب با تحلیل آن‌ها از شکست یا پیروزی ملت‌ها است. در واقع برخلاف ادعای نویسندگان مبنی بر استخراج نظریه نهادی شکست یا پیروزی ملت‌ها با استقرای تاریخی و از طریق مطالعه تطبیقی تجربه بلندمدت توسعه ملت‌های مختلف، اثر بصورت خواسته یا ناخواسته در دام قیاس افتاده و با مفروض گرفتن نظریه خود در پی‌گزینش شواهد تجربی تاریخی برای تأیید آن هست. علاوه‌براین، این امر منجر شده

است که نویسندگان اغلب از مرز بین ساده‌سازی به‌عنوان توضیح و ساده‌سازی به‌عنوان تحریف عبور می‌کنند.

همچنین امر اجتماعی تنها متشکل از افراد و روابط میان افراد است. به عبارت دیگر امور فرافردی ماهیت وجودی ندارند و امر اجتماعی مستقل از افراد ماهیتی جداگانه ندارد. در واقع عجم‌اوغلو با نادیده انگاشتن مفاهیم اخلاقی، فرهنگی و روانشناسانه بر روندها و فرآیندهای اجتماعی دست می‌گذارد. نظریات متعارف اقتصاد با زمینه‌زدایی از امر اجتماعی آن را به امری فردی تقلیل می‌دهد که مبتنی بر اراده‌گرایی آزادانه است. از منظر آن‌ها سرنوشت انسان‌ها امری فردی نیست که تنها وابسته به اراده شخصی باشد بلکه عوامل اجتماعی مختلفی در سرنوشت فرد و جامعه مؤثر هستند. کنش افراد، سازمان‌های اداری و نهادهای مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مؤثر در اراده افراد هستند.

با این حال نویسندگان به این نکته توجه ندارند که تغییرات نهادی و تحول در مناسبات اجتماعی ناشی از تغییر مقررات اجتماعی است. تغییر در نهادها به معنای تغییر در قوانین مربوط به آن است. قوانین و مقررات مصنوع افراد هستند. به عبارت دیگر تغییر در نهادها تابعی از تغییرات در باورها، احساسات و عواطف و روحیات فرد و منافع گروه‌های قدرت هست. از این منظر عامل تغییر در نهادها نیز افراد هستند و آنگونه که نهادگرایان می‌گویند جبر نهادی وجود ندارد. نهاد سیاست از جمله نظام‌های اندک سالار، متشکل از افراد موجود در آن هست. تغییر در افراد، باورها و نگرش‌های آن‌ها منجر به تغییر در نهادهای اجتماعی اعم از اخلاق، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، خانواده و علم و هنر می‌شود. نویسندگان معین نمی‌کنند که هویت‌ها به چه طریقی ساخته می‌شود. اگر ساخت هویتی، حاصل انتخاب افراد است ناگزیر نظریه جنبه‌ای روانشناختی پیدا می‌کند و اگر از هویت برساخته جبر نهادی است، پاسخ به این سؤال ضروری است که در حالتی که هویت‌ها امری گزینشی توسط افراد نیستند تغییر نهادی و پیشرفت چگونه ممکن است زیرا آگاهی و اختیار فاعلان به عنوان یک متغیر تبیین‌کننده، در عرض عواملی نظیر نهادها یا متغیرهای زمینه‌ای نظیر قومیت و جنسیت قرار ندارد، بلکه در طول آنها بوده و انسان‌ها بواسطه تفسیری که از نهادها یا سایر عوامل بعمل می‌آورند به رفتارهای خود جهت می‌دهند.

## ۶. نتیجه‌گیری

اقتصاد نهادگرایی جدید زمینه نهادی مبادله و بازارها را دلیل اصلی تفاوت میان ملت‌ها در نظر می‌گیرد. تمرکز اصلی این رویکرد در تحلیل دلیل تفاوت‌ها ابتدا بر نهادهای اقتصادی بود اما مطالعات اخیر توجه خود را بر نهادهای سیاسی به‌عنوان عامل اصلی پیدایش نهادهای اقتصادی معطوف کرده است. کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند که یکی از برجسته‌ترین آثار نهادگرایی جدید است با چنین رویکردی سعی در تحلیل تفاوت ملت‌ها در سطح توسعه‌یافتگی دارد.

کتاب از نظر رعایت توازن بین فصول از نظر حجم مطالب وضعیت مناسبی دارد. متن کتاب خوب و روان نوشته شده است. مترجمان نیز با ارائه ترجمه‌ای روان و مناسب، خواندن کتاب را برای مخاطب لذت‌بخش و درک آن را آسان کرده‌اند. با این وجود ترجمه از نظر رعایت قواعد عمومی نگارش ایرادات زیادی دارد. علی‌رغم صفحه‌آرایی مناسب، دستور خط فارسی معیار در سرتاسر کتاب رعایت نشده است. به‌عنوان مثال شیوه نقل قول مطالب فاقد وحدت رویه بوده و اسم‌های افراد و اسم‌های خاص در گیومه قرار گرفته است که از نظر قواعد نگارشی امری نامرسوم است. ترجمه دارای اشکالات املائی است. طرح جلد علاوه‌بر فقدان جذابیت بصری به دلیل طرح سه رنگ آن که مشابه پرچم ایران است نوعی سیاه‌نمایی کنایه وار نسبت به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران دارد.

توضیح‌های مداوم و چندباره برخی وقایع مانند انقلاب بریتانیا و تفصیل طولانی آن منجر به تکراری شدن بخشی از کتاب برای خواننده شده است. برخلاف شهرتی که این اثر کسب کرده است گزینش وقایع تاریخی و توضیح چندباره آن، عدم توجه به سایر مطالعات تاریخی، حذف برخی از وقایع و حقایق و شواهد تاریخی مهم و عدم ارائه توضیح برای وقایع و شواهدی که حداقل در ظاهر با دیدگان نویسندگان متناقض است از جامعیت و ارزش اثر کاسته است. به‌عنوان مثال عدم توجه به ماهیت غیردموکراتیک انقلاب ۱۶۸۸ در بریتانیا و جنبه‌های تاریک توسعه صنعتی آن نمونه‌ای از این نارسایی است. این نارسایی‌ها با زیر سؤال بردن صحت نظریه نویسندگان منجر شده است که این کتاب همانند سایر آثار اقتصاد متعارف درگیر روش‌شناسی قیاسی شده و از ماهیت رویکرد تاریخی که روشی استقرایی است فاصله بگیرد. این امر موجب شده است که برخلاف تصور رایج، رویکرد نویسندگان، مکمل یا برطرف کننده ضعف‌های اقتصاد متعارف بویژه رویکرد نئوکلاسیک نباشد و تنها با وارد کردن مفهوم نهاد ابزاری برای

توجیه سیاست‌های ناکارای نئولیبرالی و تعدیل ساختاری فراهم کند. براین اساس دلیل شکست سیاست‌های خوب زمینه‌های نهادی نامناسب بوده است.

## پی‌نوشت

۱. نمودار براساس تخمین‌های موجود سایت زیر تخمین شده شده است:

<https://www.rug.nl/ggdc/historicaldevelopment/maddison/releases/maddison-project-database-2020>

## کتاب‌نامه

- آتشبار، توحید و ، الهام یداللهی (۱۳۹۳)، خلاصه و نقد کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- بکرت، اسون (۱۳۹۹)، *امپراتوری پنبه*، ترجمه هاتف خالدی، چاپ اول، قم: انتشارات کتابستان معرفت.
- چانگ، ها جون (۱۳۹۸)، *تجربه توسعه آسیای شرقی: معجزه، بحران و آینده*، ترجمه لیلا سادات فاطمی نسب، چاپ دوم تهران: انتشارات ثالث.
- عجم‌اغلو، دارون و جیمز ای. رایبسون (۱۳۹۳)، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر*، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه.
- کلایی، محمدرضا و علی اکبر ناجی میدان و محمدحسین حسین زاده بحرینی و ابراهیم گرجی (۱۳۹۴)، «تحلیلی از انگاره‌های فلسفی اقتصاد نهادی قدیم و دلالت‌های آن در حوزه اخلاق»، فصلنامه علمی و پژوهشی برنامه و بودجه، سال بیستم، شماره ۲.
- میر جلیلی، سید حسین و روشنگر بزرگی (۱۳۹۷)، *نقدنامه اقتصاد (۳)*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Abad, L. A., Davies, E., & Van Zanden, J. L. (2012). *Between conquest and independence: Real wages and demographic change in Spanish America, 1530–1820*. Explorations in Economic History, 49(2), 149-166.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2020), *"The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty"*, New York: Penguin Books.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2020), *why nations fail: the origins of power, prosperity and poverty*, Kindle Edition. London: Profile Books UK.



- Anthem MacDonald, James(2006), *A free nation deep in debt: the financial roots of democracy*, New York: Princeton University Press.
- Ashworth, William J (2017), *The Industrial Revolution: The State, Knowledge and Global Trade*, London: Bloomsbury Publishing.
- Bardhan, P. (2004), *Scarcity, conflicts, and cooperation: essays in the political and institutional economics of development*, MIT Press.
- Cumings, Bruce(2005), *Korea's place in the sun: A modern history (updated edition)*, New York: WW Norton & Company.
- Cho, Y. J., & Kim, J. K. (1995), " *Credit policies and the industrialization of Korea* ", Vol. 286, World Bank Publications.
- Chang, H. J. (2002), " *Kicking away the ladder: development strategy in historical perspective*", London: Anthem Press.
- Dobado-Gonzalez, R., & García-Montero, H. (2014), " *Neither so low nor so short: wages and heights in Bourbon Spanish America from an international comparative perspective*, *Journal of Latin American Studies*", 46(2), 291-321.
- Garcia- Macia, D., Hsieh, C. T., & Klenow, P. J. (2019), " *How destructive is innovation?*", *Econometrica*, 87(5), 1507-1541.
- Gregory Clark(2007), " *A farewell to alms. A brief economic history of the world*", New Jersey: Princeton and Oxford.
- Hobson, John M(2004), " *The Eastern origins of Western civilization*", New York, Cambridge university press.
- Hodgson, G. M. (2017), "1688 and all that: property rights, the Glorious Revolution and the rise of British capitalism", *Journal of Institutional Economics*, 13(1), 79-107.
- Hoppit, J. (2011), " *Compulsion, compensation and property rights in Britain, 1688–1833, Past and Present*", 210(1), 93-128.
- Mokyr, Joel(2009) " *Intellectual property rights, the industrial revolution, and the beginnings of modern economic growth.*" *American Economic Review*, 99(2), 349-55.
- North, Douglass C. (1991), " *Institutions, Journal of Economic Perspectives*", 5(1), 97-112.
- Sachs, J. D. (2012), "Government, geography, and growth: The true drivers of economic development", 91(5), 142-150.
- Williamson, J. G. (2010), " *Five centuries of Latin American income inequality*", *Revista de Historia Economica, Journal of Iberian and Latin American Economic History*, 28(2), 227-252.
- Williamson, O. E. (1996), " *The mechanisms of governance*", New York: Oxford University Press.